

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

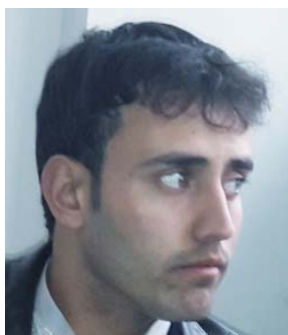
afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

محمد شریف منصور

۲۳ دسمبر ۲۰۲۱



شریف منصور

سرگذشت یک رئیس جمهور

(۴)

دادگاه نظامی - محاکمه سردار عبدالولی

مدتی پس از وقوع کودتای سفید و دستگیری سردار عبدالولی و آغاز مخالفت ها با دولت جمهوری که به دستگیری تعدادی از متهمان منجر شده بود یک دادگاه نظامی متشکل از هیأتی از فرماندهان بلند پایه ارتش تشکیل شد تا به جرائم آنها رسیدگی کند. محمد نبی عظیمی هم یکی از اعضای هیأت منصفه بود:

«جهت محاکمه سردار عبدالولی و اشخاصی که علیه رژیم جمهوری دست به فعالیت می زدند، محکمه نظامی تشکیل شد، در ترکیب این محکمه دگر جنرال [سپهبد] غلام فاروق خان و بعدها دگر جنرال محمد نعیم وزیری یکی بعد از دیگری به حیث رئیس محکمه حضور داشتند. اعضای محکمه عبارت بودند از:

جنرال عبدالرحیم معاون ریاست محاکمات اردو

دگروال [سرهنگ] محمد سرور نورستانی قومندان قوای ۴

دگروال محمد عثمان عضو ریاست محاکمات اردو

جگتورن [سروان یکم] مولاداد رئیس ارکان قوای ۱۵

جگرن [سرگرد] محمد آصف الم عضو ریاست محاکمات اردو

و نگارنده [محمد نبی عظیمی]

جگتورن ستارخان رئیس ارکان غند ۷۱۷ نیز به صفت [عنوان] همکار دائمی این محکمه تعیین گردید ولی در ترکیب محکمه نبود.

رئیس دولت قبل از محاکمه سردار عبدالولی من و آصف الم را به نزد خود خواست و گفت: «وظیفه شما دو نفر که نسبت به دیگران به من نزدیک تر هستید، این است که دلایل و اسناد کافی علیه سردار ولی فراهم نمائید تا در محکمه به جزای اعدام محکوم شود.» گرچه ما دو نفر نفهمیدیم که به کدام علت به وی نزدیک تر هستیم اما به روی خود نیاوردیم و کار خویش را با جدیت آغاز نمودیم.^۱

دوسیه سردار عبدالولی تکمیل شد. اتهام اساسی علیه وی آن بود که به تاریخ ۳ عقرب سال ۱۳۴۴ حکم فیر را بالای محصلان پوهنتون کابل صادر نموده که منجر به کشته شدن سه نفر و مجروح گردیدن تعدادی از شاگردان و محصلان معارف و پوهنتون شده بود. اتهامات دیگر علیه وی، کوشش های او در سرد نگه داشتن مسأله پشتونستان، دخالت در امور ملکی و اداری مملکت، قتل یک نفر عابر در حصه هودخیل کابل که با موتر وی تصادف کرده و کشته شده بود، [البته] به درگیری [رانندگی] خودش، تشکیل می داد. می گویند هیأت تحقیق که در رأس آن عبدالصمد اظهر بود، با زور، فشار، تهدید، لت و کوب [کتک کاری] و استفاده از دنده برقی از وی اعتراف گرفته بودند. در دوسیه وی که سؤال های طولانی مستنطقین [بازجویان] و جواب های مختصر با خط نا خوانا و کج و معوج سردار عبدالولی به چشم می خورد، فقط همین یک جمله وی: «بلی، من حکم فیر را دادم» کفایت می کرد که محکمه برایش حکم اعدام را تقاضا نماید. سردار عبدالولی در برابر محکمه نظامی خونسرد و متین نشسته بود و با لکنت خاصی صحبت می کرد. او اتهامات وارده را رد کرد و خود را بیگناه معرفی کرد. او گفت که اعترافات در طول شب های طولانی به وسیله شکنجه ها و دنده برقی از وی گرفته شده است. شبی سردار محمد داوود من و آصف الم را به منزل خویش احضار کرد و خلاف هدایت قبلی شان که امر نموده بودند دوسیه سردار عبدالولی طوری ترتیب شود که محکمه حکم اعدام را برایش صادر نماید هدایت دادند که چون دوسیه مذکور به اثر لت و کوب و شکنجه پولیس های پرچی ترتیب گردیده و اعتراف گرفته شده و دگر جنرال فاروق خان رئیس محکمه نظامی این جریان را تأیید می کند، بناءً دوسیه مذکور حفظ و نامبرده [عبدالولی] را برائت دهید. تا خواستم چیزی بگویم، سردار با برآشفتگی مخصوص شان مشت بر میز کوبیده و گفتند: برادر به زور دنده برقی هرکس اعتراف می کند، حتی من و شما. وی ادامه داد: اکنون هرچه که شده، شده است، امر می کنم که این دوسیه را از بین بردارید، دگر جنرال صاحب [فاروق خان] در جریان است، عبدالولی شخص نافهمی [نادانی] بود، فقط یک کلاه و یک چوب پایه های غرورش را تشکیل می داد، اکنون به قدر کافی جزا دیده است، من هیچ وقت به وطن پرستی وی شک نداشتم. بنابر آن دوسیه سردار عبدالولی همانطوری که به امر شفاهی سردار داوود ترتیب شده بود باز هم به امر شفاهی شان عوض شد و محکمه نظامی اتهامات وارده را بی اساس خوانده حکم برائت وی [را] صادر نمود و سردار عبدالولی همراه با پدر و مادرش به روم پرواز نموده و به محمد ظاهر شاه پیوست. ولی معلوم نشد که این تغییر اراده در تصمیم سردار داوود ناشی از فامیلی بود و یا کشش های

^۱ _ اردو و سیاست، ص ۹۷

قومی و همخونی عواطف او را برانگیخته و احساسات انتقام جوئی و عقده های قبلی اش را نسبت به وی فروکش داده بود.²

تقسیم زمین و اصلاحات ارضی

محمد داوود خان از همان ابتدای کودتا، تقسیم زمین و ساکن شدن کوچی ها را در صدر امور قرار داد. اصلاحات ارضی مسأله ساده ای نبود. از قدیم الایام فئودال ها قدرت زیادی در افغانستان داشتند و درافتادن با آنها گاهی عواقب سختی داشت. این خان ها بودند که علیه تیمورشاه درانی که وزیر شاه ولی خان یکی از خان های بزرگ را کشته بود لشکرکشی کردند و در جنگ میان شاه زمان و محمود جانب محمود را گرفتند زیرا شاه زمان هم نظر مساعدی نسبت به فئودال ها نداشت و چند تن از آنها را از دم تیغ گذرانده بود. حالا محمد داوود خان می خواست که زمین های این زمینداران بزرگ را از آنها بگیرد و به کوچی ها و کشاورزان فقیر بدهد. همانطور که در بیانیه خطاب به مردم، وعده سپرده بود:

«دولت جمهوری افغانستان اصلاحات ارضی را برای منافع اکثریت مردم افغانستان یکی از اقدامات عمده در پروگرام اصلاحات بنیادی خویش در نظر خواهد گرفت»

«دولت شرایط لازم را حتی المقدور جهت مسکون شدن کوچی ها و همچنان توزیع املاک دولتی را برای مردمان بی زمین فراهم خواهد آورد و آثار حیات بدوی کوچی و عشیره ئی را از بین خواهد برد.»

محمد داوود در رابطه با اصلاحات ارضی کاملاً سنجیده و با دقت عمل کرد. در گام نخست دو قانون را در رابطه با اصلاحات ارضی تصویب کرد نخست قانون اصلاحات ارضی که میزان مالکیت شخصی را به ۲۰ هکتار زمین آبی و ۴۰ هکتار زمین للمی محدود می کرد و با قانون بعدی که مالیات مترقی زمین نامیده می شد مالیات زمین ها را افزایش داد. در سومین گام رئیس جمهور فرمانی صادر کرد که بر مبنای آن فروش زمین های قابل کشت تا هنگام به پایان رسیدن اصلاحات ارضی ممنوع شد. با توجه به همه این موارد می توان گفت که محمد داوود خان هیچ راه نجاتی برای فئودال ها باقی نگذاشته بود، آنها یا باید زمین های شان را به صورت قسطی به دولت واگذار می کردند و یا مالیات سنگینی می پرداختند که بیشتر از حاصل زمین بود. طبعاً آن ها مجبور بودند که راه نخست را برگزینند. با وجود همه این ها دولت در این بخش چندان موفق عمل نکرد. آقای محمد نبی عظیمی می نویسد:

«اصلاحات ارضی زمان داوودی که به صورت مرحله وار پلان گذاری شده بود با شرایط کشور ما جنبه تطبیقی داشت ولی برای تطبیق آن می بایست دفاتر ثبت املاک تصحیح می شد، احصائیه ها دقیق می گردید و ولسوال [فرماندار] های جوان و مأموران بی حوصله اصلاحات ارضی زحمات فراوان را متقبل می گردیدند ولی چنین نشد... در نتیجه در اثر استملاک زمین های زمین داران، آنها متضرر شدند و وعده های آنها [دولت مداران] در مورد کمک به دهقانان که در خط مشی دولت گنجانیده شده بود جنبه تطبیقی نیافت. زمین داران بزرگ احساس خطر کردند و شروع به مقاومت ریفرم ها و اصلاحات داوودی نمودند.»^۳

آقای دکتر محمد حسن شرق هم می پذیرد که کار آن ها موفقیت آمیز نبود اما او دشواری هائی را که بر سر راه آنها بود می شمارد و می گوید که آنها در این بخش تجربه هائی کسب کردند و دستاوردهای کوچکی هم داشتند:

² اردو و سیاست، ص ۱۱۵ تا ۱۱۶

³ اردو و سیاست، ص ۱۰۲ و ۱۰۳

«در روزهای اول جمهوریت برای چند هزار فامیل کوچی از املاک دولتی ولایت هیرمند زمین توزیع می کنند. اگرچه کوچی های بی خانمان روش حکومت را به گرمی استقبال کردند ولی باز هم حکومت از نا سنجیدگی به مشکلات کوچی ها مرتکب غلطی های زیاد شده بود. زیرا کوچی ها به گرفتن زمین و ده نشین شدن علاقه داشتند مگر به امور زراعتی و دهقانی هیچ بلدیت [آشنائی] نداشتند. اوشان [آنها] احتیاج به محل بود و باش و مسائل زراعتی، تخم [بذر] اصلاح شده و کود کیمیائی داشتند و این خود مصارف زیادی به کار داشت که حکومت قادر به اجرای آن نبود. بدین صورت حکومت هم کوچی ها را از کوچی گری به دور نگهداشت و هم وسائل زراعتی را برای آنها مهیا کرده نتوانست... جهت تطبیق اصلاحات ارضی و رفع مشکلات گفته شده به دفتر ملل متحد مراجعه شد و آنها موافقه کردند تا سالانه به یک تعداد از کشاورزان که صاحب زمین می گردند کمک نمایند.

با آن هم مشکلات ذیل در توزیع و اصلاح اراضی به مقابل حکومت وجود داشت :

۱_ زمین های افغانستان متأسفانه اکثراً توپوگرافی و کادستر نشده بود. حکومت در این باره جهت تشدید کار توپوگرافی و کادستر داخل اقدامات جدی و عملی شدند تا بدینوسیله زمین های زراعتی درجه بندی و حد بخشی شده و واحد اقتصادی زمین را تعیین و بعد به دهقانان توزیع نمایند.

۲_ در افغانستان ملکیت های شخصی اکثراً ارثی بوده و اسناد زمین بعضاً متعلق به چند نسل گذشته بود و دیده می شد که به نام احمد صد سال قبل صد جریب زمین قید و حالا در میان ورثه او کمتر از یک واحد تعیین شده به فی نفر می رسد. از آن رو قبل از توزیع املاک، ترکه املاک در بین ورثه یک کار ضروری بود.

۳_ غصب املاک و توزیع املاک غصب شده یک کار خلاف شرعی بود و مال غصب شده را دهقانان مسلمان به صورت رایگان نمی پذیرفتند. از آنرو حکومت تجویز گرفت تا املاک اضافه از معیار تعیین شده، یعنی صد جریب زمین درجه اول و یا معادل آن را از مالکین به قسط ۲۵ سال خریداری نموده و برای دهقانان بی زمین به قسط ۲۵ سال به فروش برسانند و املاک خریداری شده و زمین های اضافه جریب به ترتیب ذیل فروخته شود:

به اشخاص بی زمین خود قریه و بعداً به دهقانان همان ولایت و اگر اضافه بماند به فارغان مکاتب زراعتی و مالدار و دهقانان ولایت همجوار و بعد از آن برای کوچی ها.

حکومت به اساس همین فیصله زمین های پروژه آبیاری کوچک غوربند را تقسیم کرد که نتایج آن رضایت بخش بود.»

اما به استثنای مشکلاتی که آقای حسن شرق به آنها اشاره کرد، دشواری های دیگری هم وجود داشت که باید از میان برداشته می شد، اما نشد. نخست وزیر سابق افغانستان آقای سلطان علی کشتمند به موارد مهمی اشاره می کند که باعث شدند برنامه دولت عقیم بماند:

«هر دو قانون متذکره بنا بر نبود دفاتر دقیق ثبت املاک، سوء استفاده ها و فریب کاری های کارمندان عالیرتبه دولتی، اعمال نفوذ از جانب زمین داران بزرگ، چاق شدن بازار رشوه ستانی و یک سلسله عوامل دیگر منفی، زمینه تطبیق نیافتند.

برای تطبیق برنامه اصلاحات ارضی، شورای عالی مشتمل بر اشخاص ذیل تشکیل گردیده بود:

عزیز الله واصفی _ وزیر زراعت

سید عبدالاله _ وزیر مالیه

قدیر نورستانی _ وزیر داخله

فضل رحیم مهمند _ رئیس اداره اصلاحات ارضی

دکتر محمد کبیر _ رئیس توزیع زمین و اسکان در اداره اصلاحات ارضی

بر پایه قانون، زمین باید از مالکان ارضی خریداری و به دهقانان در برابر قیمت توزیع می گردید؛ بدین قرار که قیمت اراضی توزیع شده از دهقانان طی ۲۵ سال به اقساط محصول می گردید و طی ۲۷ سال به اقساط به مالکین پرداخت می شد. ولی تا پایان، قیمت های خرید و فروش اراضی تثبیت نشده باقی ماند.

بنابر آن، نه زمین از زمین داران خریداری و نه توزیع شد. صرف ۷۵ هزار هکتار زمین اضافه جریبی در ولایات کاپیسا، بغلان، لغمان، نیمروز و در ده سبز ولایت کابل برای دهقانان محل توزیع گردید.^۴

آقای عزیز الله واصفی وزیر پیشین زراعت جمهوری محمد داوود خان هم می گوید که زد و بندهایی در پروژه اصلاحات ارضی انجام شد و او با اصلاحات ارضی مخالف بود زیرا این برنامه برای مردم رفاه نمی آورد:

«برنامه اصلاحات ارضی قبل از [وزارت] من به تصویب رسیده بود. حتی قرارداد خریداری دوصد تراکتور کوچک که برای کشاورزان کم زمین داده می شد نیز قبل از من صورت گرفته بود. زمانی که من وزیر شدم در بانک زراعتی مجلسی دایر و این مسأله مطرح شد. به من اطلاع داده شده بود که بسیاری از اشخاص به نام کمیسیون از طرف یک کمپانی جاپانی پول گرفته اند و از طرف دیگر به من اطلاع دادند که این تراکتور های کوچک برای اراضی افغانستان سودمند نیست. در آن مرحله اصلاحات زمین بسیار مهم بود و خاصیت ها و ذهنیت مردم افغانستان برایم معلوم بود که این کار تقریباً ناممکن است و اگر ممکن باشد کار دشواری است و در وضع موجود ما موفق نمی توانستیم شویم [نمی توانستیم موفق شویم] من در همان مجلس که اسناد آن موجود است و تاریخ زنده است به برنامه اصلاحات ارضی انتقاد شدید نمودم. من به بانک زراعتی اعتراض نموده گفتم: اول باید شما می دیدید که برنامه اصلاحات ارضی چگونه پیش می رود بعداً قرارداد منعقد می نمودید. شما آب را نادیده موزه را از پا کشیده اید. من گفتم اول باید زمین های دولتی آبیاری شود. از آنها استفاده صورت گیرد و نهرا کشیده شود بعداً دیده شود اگر اصلاحات ارضی صورت گرفت در آن صورت در قسمت محصولات افغانستان چه تأثیر خواهد افکند؟ در حال حاضر شما می بینید که زمین دارانی که زمین های شان آبیاری می شود بسیار محدود است و حتی زمین دارانی متوسط و کم زمین تحت اجرای این طرح آمده بودند. یعنی فرمول اصلاحات ارضی یک فرمول بسیار مفید نبود. من شخصاً با آن مخالف بودم یکی از نشانه های مخالفت من بازگرداندن تراکتور ها بود. من به داوود خان پیشنهاد کردم که مصرف در این راه بیهوده است این برنامه باید با مشورت مردم افغانستان طی یک برنامه دقیق طراحی شده به میان آید و مردم قبلاً نسبت به آن تربیت شوند آن اصلاحات قابل احترام و سعادت مند خواهد بود. اگر اینطور اصلاحات صورت گیرد که زمین ها از مردم گرفته شود و به هر خانواده هفت جریب زمین داده شود و به او گفته شود که با همین هفت جریب زمین سر کند به نظر من این نمی تواند مردم افغانستان را سعادت مند بسازد. لذا این طرح ناکام بود چون دارای بررسی های علمی و عملی نبود.»^۵

^۴ یادداشت های سیاسی و رویدادهای تاریخی، ج اول، ص ۲۹۲ و ۲۹۳

^۵ روز شمار وقایع و تاریخ شفاهی افغانستان، ص ۱۳۱ و ۱۳۲